

زمان گفتگوی ملی و شکستن بن‌بست سیاسی است

سعید پیوندی

واکنش آقای خامنه‌ای پس از جنگ 12 روزه مانند دوش آب سردی بود بر سر کسانی که بر این باور بودند که قرار است چیزهایی در سیاست منطقه‌ای و داخلی ایران دگرگون شود. این بار هم مانند گذشته او نه سخنی از چرخش در سیاست‌های داخلی به میان آورد و نه هیچ دورنمایی برای بازگشت امنیت و صلح به ایران در برابر جامعه گشود. به نظر می‌رسد او کماکان در پی همان سیاست نه جنگ و نه صلحی است که جامعه ایران را در دو دهه گذشته در شرایط تعلیق سیاسی و ژئوپولیتیکی قرار داده و امر توسعه و رفاه را به حاشیه رانده است.

بیش از سه دهه است که در بر روی همین پاشنه می‌چرخد و گویی برای حکومت و رهبران روز حساب و کتاب وجود ندارد. دستگاه رهبری و حلقه کوچکی از افرادی که کمتر کسی آن‌ها را می‌شناسد در سیاست منطقه‌ای و پرونده غنی‌سازی حرف اول و آخر را می‌زنند. این حلقه بسته و غیرشفاف قدرت نه به کسی پاسخ می‌دهد، نه مسئولیتی در برابر نتایج فاجعه‌بار رویکرد منطقه‌ای ج.ا. می‌پذیرد و نه اجازه می‌دهد این سیاست‌ها و پی‌آمدهای آن مورد ارزیابی سنجش‌گرانه جامعه و رسانه‌ها قرار گیرد. دوشکست سنگین در سوریه و لبنان در ماه‌های گذشته، با آن همه سرمایه‌گذاری و رجز خوانی، هیچ‌گاه به موضوع نقد و بررسی شفاف و عمومی تبدیل نشد.

اسرائیل روز 13 ژوئن با زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی دست به تجاوز نظامی به ایران زد و چند روز بعد هم امریکا به این جنگ پیوست. با اعلام یک آتش‌بس شکننده، پرسش کلیدی برای آینده کشور این است که ایران چگونه می‌تواند از چرخه تکراری تنش و جنگ رهایی یابد؟

برای پاسخ به این پرسش باید از 12 روز جنگ ویرانگر فراتر رفت و پرسید چگونه به جای مسیر توسعه و رفاه به میانه بحران‌های بی‌پایان منطقه‌ای پرتاب شدیم و بخش بزرگی از امکانات و منابع کشورمان را به پای ماجراجویی مکتبی ریختیم. سپاه قدس، نابودی اسرائیل، راه اندازی "محور مقاومت" و گروه‌های مسلح در کشورهای دیگر، بمب‌گذاری‌ها، دشمنی با دنیا ... ما را گام به گام به سوی فاجعه کنونی هدایت کردند. ما به جای دور نگه داشتن هوشمندان ایران از تنش‌های بزرگ آگاهانه به دنبال جنگ و تنش با دیگرانی رفتیم که حتا مرز مشترک هم با ما نداشتند. طنز تلخ تاریخ این است رویکردی که ادعا می‌شد "بازدارنده" است و در خدمت امنیت و اقتدار، به مهم‌ترین خطر علیه موجودیت ایران تبدیل شده است.

نقد رجز خوانی‌ها و سیاست‌های مداخله‌گرانه و نابخردانه حکومت در منطقه به معنای حمایت از سیاست‌های دولت نتانیاهو، حمله نظامی به ایران، زورگویی‌ها و سرکوب خونین فلسطینی‌ها و کشتار مردم و کودکان بیگناه توسط ارتش این کشور در غزه و یا نادیده گرفتن پشتیبانی یک‌جانبه کشورهای غربی از چنین سیاستی نیست. بحث اصلی بر سر رابطه میان رویکرد ج.ا. در منطقه و منافع ملی و امنیت ایران است. مسئله این است که بدون دگرگون کردن بنیادی سیاست‌های ج.ا. صلح و آرامش پایداری هم به وجود نخواهد آمد.

بیش از سه دهه است که جناح‌های منتقد مانند اصلاح‌طلبان، روزنه گشایان بخشی از نخبگان، روشنفکران و دانشگاهیان هم بدون سنجشگری، روایت و تئوریک حکومتی درباره منطقه و اسرائیل را بازتولید می‌کنند و این پرسش‌ها را از خود و از حکومت نمی‌پرسند. چرا ما باید با اسرائیل و امریکا سر دشمنی و جنگ داشته باشیم و این رویکرد چه سودی برای ایران، فلسطینی‌ها و مردم منطقه داشته است؟ گویی این حق مسلم ماست که خواهان نابودی کشور دیگری شویم، سپاه قدس را روانه کشورهای دیگر کنیم، از فراز سر دولت‌ها به مسلح کردن شیعیان و دیگر اسلام‌گرایان دست زنیم و و پای آن‌ها را به درگیرها بکشانیم...

از زمان اشغال سفارت امریکا در سال 1358 و طرح شعار نابودی اسرائیل تا کنون سیاست خارجی دستگاه رهبری و دیگر نهادهای قدرت مانند سپاه در خدمت بقا و تنظیم روابط قدرت در درون نظام حکمرانی هم بوده است. غنی‌سازی اورانیوم بدون کاربرد مشخص و یا سیاست‌های منطقه‌ای به بخشی از راهبرد دخالت نظامیان در سیاست و اقتصاد تبدیل شد.

اکنون زمان حساب پس‌دادن است. برای حکومتی که رویکردش در داخل و خارج با شکست کامل روبرو شده ادامه این سیاست و شیوه حکمرانی دیگر ممکن نیست. کشور بیمار، فرسوده و تنه‌ای ایران به یک گفتگوی ملی برای ترسیم افق و تنظیمات جدید و مشروعیت ملی نیاز دارد. راه کوتاه تسلیم‌شدن در برابر جامعه و مردم است. یک همه‌پرسی و یا انتخابات آزاد می‌تواند برای مثال افق جدیدی در برابر ایران و منطقه قرار دهد.

ما در برابر یک انتخاب تاریخی برای بازگرداندن ایران به مسیر عقلانی توسعه و مشارکت تبدیل آن به بازیگر صلح منطقه‌ای قرار داریم.

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeed>